

## تحصیلات سعدی در بغداد و نظامیه بغداد

### نورالله کسایی

سعدی شاعر شیرین زبان شیرازی و حکیم سخن آفرین فارسی، فرزانه‌ای است جهانجوی و سراینده‌ای گزیده‌گوی که از عنفوان شباب تا آنگاه که پای به دامان پیری نهاد، در بسیاری از سرزمین‌های آشفته روزگاری که در آن می‌زیست هرکجا را اندکی آرام و آباد می‌یافت، گشت و گذار و سر آفاق و انفس داشت و حاصل آن همه دیده‌ها و شنیده‌ها و یافته‌های خویش را حکیمانه بسان حکمتی عملی به سبک تمثیل و سیاق تعبیر برای دلباختگان دانش و بینش و دل‌بستگان به نثر و نظم و فارسی، جاودانه نهاد.

سعدی «که در خردی از سر برفتش پدر» پای دیوانگی‌اش از شیراز بیرون برد و سالها برای دریافت دانش‌ها دروادی جویندگی ره سپرد، در اقصای عالم همی گشت و ایام را با هرکس به سر می‌برد. از هر گوشه‌ای تمنعی و از هر خرمنی خوشه‌ای می‌یافت، تا پس از سالها به کمال سر شوقش به موطن مألوف باز آورد.

درباره این خداوند سخن و خَلَق المعانی گفتنی بسیار است. مقصود این مقال گزارش گونه‌ای است از تحصیلات سعدی در بغداد و مدرسه نظامیه بغداد و نقد و نظر به گوشه‌ای از آن همه گفته‌ها و نوشته‌ها که هنوز هم در این باب آکنده از ابهام می‌نماید.

اگر آن همه غلوه‌های نابه جا یا مبالغه‌های ناروا درباره سفرهای سعدی از سرانندیب و سومنات هند تا دیار فرنگ و یاخیالی و واهی و بی‌پایه بودن این سیر و سفرها را یک سو نهیم، دست کم با توجه به شواهد گفتار و قراین روزگار سعدی، سفر او به سرزمین‌های جبال و عراق و حجاز و شام و قدس را نمی‌توان نادیده انگاشت. به‌ویژه به بغداددار الخلافه بلند آوازه عباسیان که چهار سده‌ای پیش از تولد سعدی و آنگاه که بغداد نو بنیاد پنجاه سالی بیش نداشت، محمد بن ادریس شافعی پیشوای شافعیان و مراد و مقتدای سعدی شافعی مذهب درباره‌اش گفته بود که: «هرکس بغداد رانیده نه جهان را دیده است و نه جهانیان را»<sup>۱</sup>.

اقلیم فارس خاصه شیراز، زادگاه و جایگاه تحصیلات مقدماتی سعدی با آن همه اهمیت و اقتدار و رونق علمی که از دیرباز به‌ویژه از عهد امیران آل بویه به دست آورده بود، معلوم نیست به کدامین دلیل از وجود نظامیه‌هایی محروم مانده بود که خواجه نظام‌الملک طوسی وزیر با نفوذ و بلامنازع عصر اول سلجوقی تأسیس‌اش را در جای جای خاوران اسلامی برای پرورش فقیهان شافعی تدارک دیده بود و سعدی که اینک آهنگ تحصیل در یکی از این مراکز آموزش شافعی مذهب‌ان را داشت، بغداد و مدرسه عالی نظامیه‌اش را بهترین و مناسب‌ترین مکان برای ارضای آرزوهایی می‌یافت که از روزگار نوجوانی در سر پرورانده بود.

نظامیه بغداد که از گاه تأسیس در نیمه سده پنجم هجری تا اوایل سده هفتم بیش از صد و پنجاه سالی را به شهرت و عظمت و روحانیتی بی‌مانند برای سنی مذهب‌ان دنیای اسلام پشت سر نهاده بود، به هنگام بالندگی سعدی برای هردانشجوی جویای نام شافعی مذهب، کعبه آمالی می‌نمود که نیل به آرزوهای دین و دنیای خویش را در آن

می‌یافت. چراکه در این نهاد عالی آموزش‌های سنتی خاص شافعیان و بزرگترین دانشگاه علوم دینی دنیای اسلام آن عصر بود که نخستین استاد عالی مقامش ابواسحاق شیرازی (م ۴۷۶هـ.ق) استاد استادان و پیشوای شافعیان که نظامیه از طفیل تدریسش شهرتی جاودانه یافت، صد و پنجاه سال پیش از سعدی شیرازی از خطه فارس راهی عراق شده بود<sup>۲</sup> از دیگر سو آب و نان و تحصیل رایگان و شهرت و آوازه فارغ‌التحصیلانش، سعدی جوان شافعی مذهب شیرازی را بسان بسیاری دیگر از شهرت طلبان به سویش جلب می‌نمود.

سعدی که اینک آهنگ تحصیل در نظامیه شافعیان را داشت، نظامیه بغداد هم بهترین و مشهورترین و هم سهل‌الوصول‌ترین مدارس نظام‌الملکی بود، زیرا مدارس نظامیه مرو و بلخ و نیشابور و هرات در آتش یورش تاتارمی سوخت و دیگر شهرهای نظامیه‌ای چون اصفهان، قربانی درگیری تعصبات خجندیان شافعی و صاعدیان حنفی، لحظه‌ای امنیت و آرامش نداشت و این تنها بغداد بود که در خلافت دیرپای ناصر عباسی (۵۷۵-۶۲۲هـ.ق) از پرتو انقراض سلجوقیان و گرفتاری خوارزمشاهیان درگیر با مغولان، اندک استقلال ظاهری و موقتی حاصل کرده بود.

اوقات آمد و شد سعدی به بغداد که در خلال آن در شام و قدس و حجاز نیز گشت و گذاری داشته از ابتدای سده هفتم به روزگار ناصر تا نزدیکی زوال ملک مستعصم در ۲۵۶ هـ به دست هولاکوی تاتار به درازا کشید که سعدی را تا آن زمان وقت خوش می‌نمود و دیگر از پس بغداد بی‌خلیفه روا می‌داشت که آسمان به زوال آن ملک خون به زمین ببارد. بنابراین روز دیدار سعدی از عراق و اقامت او در بغداد با نیمه خلافت دیرپای ناصر (۵۷۵-۶۲۲هـ) و خلافت یک ساله پسر و جانشینش الظاهر (۶۲۲-۶۲۳هـ) و خلافت مستنصر (۶۲۳-۶۴۰هـ) و مستعصم آخرین خلیفه عباسی (۶۴۰-۶۲۳هـ) تقارن داشته است.

در این هنگامه و اسفا به رغم اندک آرامشی ظاهری که از پرتو اختناق و خفقان عصر ناصری بر بغداد عباسیان پدید آمده بود، از نظر فکری این قرقگاه همچنان سرد و خاموش می‌نمود. ناصر که مدت مدید خلافتش به جاسوس‌پروری و دستاربندی و عوام‌فریبی گذشته بود، به قول ابن اثیر مورخ معاصر او حتی در سه ساله آخر خلافت نیز که پیر و زمین‌گیر شده بود، از ناشایستی‌ها هیچ نکاست و او که به امید برداشتن خوارزمشاهیان معارض خویش پای مغولان را به ماوراءالنهر و شرق ایران گشوده بود، سرنوشت آن ویرانی و کشتار و آتش‌خطری را که هر آن برای بغداد کام می‌گشود، نادیده می‌انگاشت.<sup>۲</sup> به دوران مستنصر نیز آبادانی‌ها و مدرسه‌بزرگ چهار مذهبی مستنصر به میراث مستعصم فرزند و جانشین سست عنصرش شد که حتی در آستانه اشغال بغداد خوشباش با دلکان و مطربان و نشست در حرمسرا را از دست نداد و در بغداد بی‌دفاع طومار بیش از پانصد سال خلافت سلالة عباسی و جان خویش را در لایه‌های نمود، نثار لگدکوبان تاتار کرد که همه‌هه هجوشان به بغداد او را کر و کور کرده بود.<sup>۳</sup>

بنابراین برخلاف تصور برخی از ساده‌اندیشان، بغداد زمان سعدی از نظر فکری و بعد سیاسی فضایی امن و آرام‌نداشت.<sup>۴</sup> در این سال‌های سیاه، آشفتگی‌های اجتماعی ناشی از نابه‌سامانی‌های سیاسی و تضادهای مذهبی و درگیری‌پیشوایان و پیروان مذاهب و حملات آشکار و نهان اسماعیلیان، جامعه‌ای پدید آورده بود سخت سست بنیان و آسیب‌پذیر با حکمرانانی بی‌خبر از آنچه در بیخ گوششان می‌گذشت. آنان که این دوره را تا حدودی امن و آرام یافته‌اند، حق تحقیق حکم می‌نمود که سری به گزارش‌های ابن اثیر مورخ معاصر این دوره می‌زدند که خود در متن حوادث می‌زیسته و فجایع را از نزدیک دیده و یا شنیده است.

به گفته او: «اسلام و مسلمانان در این هنگام گرفتار مصیبتی شدند بی‌مانند، یکی از حمله تاتار که خدایشان لعنت کناد در خاوران و دیگر خروج فرنگان از باختران به سوی شام و مصر و تصرف سرحدات و دمیاط مشرف بر مصر و شام و اگر نبود لطف خدا

سراسر این سرزمین‌های بلامدافع و خالی از ناصر و معین سرنوشتی بس ناهنجار می‌یافت».<sup>۶</sup> این گزارش‌های ابن اثیر در گذشته ۶۳۰ هجری است و نبود که ببیند ۲۶ سال پس از وی، بغداد و خلیفه بغداد نیز آن دید که سعدی شیرازی در تأثر و حسرت آن همه کشتار و ویرانی‌اش آن سوگنامه‌ها را سرود.

بغدادی که سعدی در اواخر دهه دوم در سده هفتم برای ادامه تحصیلات و تکمیل معلومات در آن رحل اقامت هرچند ناپایدار افکند، بیش از سی مدرسه دایر داشت که پانزده باب آن متعلق به شافعی مذهببان بود و دو مدرسه مستنصریه و بشیریه مخصوص مذاهب چهارگانه اهل سنت<sup>۷</sup> و در بین این همه مدارس تنها مدرسه نظامیه پرآوازه مخصوص شافعیان بود که هر استاد یا طالب علم حضور در حلقه تعلیم و تعلم در آن را افتخاری بزرگ برای خویش می‌شمرد و تأسیس مدرسه عالی و با شکوه مستنصریه با اینکه در سال ۶۳۱هـ با حمایت مادی و معنوی مستنصر بالله عباسی خلیفه وقت برای مذاهب اربعه سنیان با شکوه و جلالی بیشتر و بهتر ساخته شده بود، نتوانسته بود دست کم در کرسی شافعی بانظامیه به رقابت برخیزد خاصه آن که در ایام مستعصم (۶۴۰-۶۵۶هـ) کار تجسس و تفتیش در عقاید و تجاوز به آزادی‌شغلی و امنیت فکری دانشمندان به جایی رسیده بود که استادان چهارکرسی حنفی، مالکی و شافعی و حنبلی مستنصریه‌را که در واقع از پیشوایان مذاهب اربعه اهل سنت در بغداد نیز بودند، به دستور خلیفه به دارالوزاره احضار کردند و وزیر آنان را متعهد ساخت که در مجالس درس سخنی از خویش نگویند و اظهار رأی و نظری نکنند و تنها به گفته‌ها و نوشته‌های پیشینیان و تکرار مکررات در مسایل مذهبی بسنده کنند و این‌چنین باب اجتهاد و نقد و نظر را در این بزرگترین دانشگاه مرکز خلافت عباسی مسدود ساختند.<sup>۸</sup>

سعدی در چنین فضای فکری و زمان و مکان سیاسی و اجتماعی بغداد را دیده و تنها در مدرسه نظامیه اشتغال به تحصیل داشته، نه در مستنصریه که باز هم بر سهو برخی از سعدی شناسان معاصر چنین تصور کرده‌اند.<sup>۹</sup>

در باب تحصیلات سعدی در نظامیه بغداد نیز گفتنی است که نه در نظم و نثر سعدی و نه در نوشته‌های آن دسته از قدما که به شرح احوال و نقد آثار سعدی پرداخته‌اند، اشارتی در باب استادان و مشایخ او در مدرسه نظامیه بغداد دیده نمی‌شود و چنانکه خواهیم گفت هیچ‌یک از بزرگانی که سعدی از ایشان نام برده به رغم برخورداری از پایگاه علمی و اجتماعی در مدرسه نظامیه منصب تدریس نداشته‌اند، اما تصریح سعدی به برخورداری از راتبه و مستمری نظامیه و دعوی او به تلقین و تکرار دروس که در اشعار زیر آشکارا بدان اشارت کرده، واقعیتی است انکارناپذیر که پیش از اقامه دعای بی‌پایه مدعیان مجازگوی معاصر اگر این تلویح سعدی مغایر با واقعیت می‌نمود، زبان معاندان و مخالفان مسلکی و رقیبان فکری او را در رد این گفتار تیزتر می‌ساخت. به ویژه سعدی شهرت‌طلب و شاعر شناخته شده‌ای که ذکر جمیل و وصیت سخنش از اقطار سرزمین‌های پارسی‌گویان گذشته، ابن بطوطه جهانگرد معروف مغربی نمونه‌ای از اشعار رنگ و بوی محلی گرفته این شاعر را از زبان مطربان و خنیاگرانی شنیده بود که آن را برای امیرزاده چینی دوستدار زبان فارسی می‌خواندند و می‌دانیم که ابن بطوطه سفرنامه تاریخی خود به سرزمین‌های شرق اسلامی را سه دهه‌ای پس از درگذشت سعدی آغاز کرده بود.<sup>۱۰</sup>

اشارات سعدی به تحصیل در باب هفتم بوستان در باب تربیت چنین است:

مرا در نظامیه ادرار بود      شب و روز تلقین و تکرار بود  
 مر استاد را گفتم ای پُر خرد      فلان یار بر من حسد می‌برد  
 شنید این سخن پیشوای ادب      به تندی پرآشفقت و گفت ای عجب  
 حسودی پسندت نیامد ز دوست      که معلوم کردت که غیبت نکوست؟  
 گر او راه دوزخ گرفت از خسی      از این راه دیگر تو در وی رسی<sup>۱۱</sup>

و اما بزرگان علمی و عارفانی که سعدی به عنوان مشایخ خویش در بغداد از آنان نام برده، یکی ابوالفرج بن الجوزی است در باب دوم گلستان در اخلاق درویشان که در این

خلال این داستان است: «چندان که مرا شیخ اجل ابوالفرج ابن‌جوزی، رحمه‌الله علیه به ترک سماع فرمودی و به خلوت و عزلت اشارت کردی عنفوان شبابم غالب آمدی و هوی و هوس طالب؛ ناچار به خلاف رأی مربی قدمی چند برفتمی و از سماع و مجالست حظی برگرفتمی و چون نصحیت شیخ یاد آمدی، گفتمی:

قاضی ار ما نشنید برفشانند دست را محتسب‌گر می‌خورد، معذور دارد مست را»<sup>۱۲</sup>  
 راجع به این ابن جوزی چنانکه خواهیم گفت برخی از نویسندگان قدیم و جدید به اشتباه این قضیه حنبلی مذهب را، استاد سعدی در نظامیه شافعی مذهب پنداشته‌اند که بنا بر نص وقفنامه واقفش خواجه نظام‌الملک طوسی حتی فراش و بواب این مدرسه می‌بایست شافعی مذهب باشند تا چه رسد به استادانش.<sup>۱۳</sup>

متأسفانه دولت‌شاه سمرقندی نویسنده ایرانی سده نهم هجری در تذکره‌الشعراى خویش نوشته: «وی در ابتدای حال در نظامیه بغداد در حلقه شیخ‌الشیوخ ابوالفرج بن جوزی به تحصیل مشغول بود و بعد از آن به علم باطن و سلوک مشغول‌گشت»<sup>۱۴</sup> و مانند این مطلب را امین احمد رازی در سده یازدهم هجری در تذکره هفت اقلیم به اشتباه روایت کرده است<sup>۱۵</sup> و بی‌توجهی بیشتر اینکه الطاف حسین حالی ادیب و شاعر هندی در اواخر قرن ۱۳ هجری در کتاب تحقیقی خویش تحت‌عنوان «حیات سعدی» شیخ اجل سعدی شیراز را شاگرد نظامیه‌ای ابوالفرج بن جوزی بزرگ در گذشته سال ۵۹۷ هجری و صاحب کتاب مشهور تاریخی المنتظم فی التاریخ الامم و الملوک پنداشته و طاماتی بدین استدلال بافته که چون سعدی به‌هنگام درگذشت استادش بیش از ۹ سال نداشته، تولد سعدی پیش از سال ۵۸۹ هجری بوده است.<sup>۱۶</sup> جایش خالی، که اگر می‌بود چه بسا که به درجه استادی ممتاز و یا این اثر تحقیقی به عنوان کتاب سال انتخاب می‌شد. قدرت استدلال و نیروی اجتهاد را ببیند که سعدی در پیش از ۹ سالگی پای به حلقه درس در نظامیه‌ای می‌نهد که بزرگان مذهب شافعی پس از سالها تحصیل تنها برای مراحل عالی و نهایی و نیل به کمال افتخار حضور در مجلس درس نظامیه‌ای یافتند.

روانشاد استاد سعید نفیسی در مقاله‌ای مفصل تحت عنوان «نظامیه بغداد» درباره تحصیلات سعدی در این نظامیه نوشته: «شاعر ما استاد غزل‌سرایان ایران، شرف‌الدین مصلح‌الدین سعدی شیرازی چنانکه خود گفته است، چندی در نظامیه بغداد درس خوانده و از ابوالفرج جوزی سخن آموخته است، منتهی بعضی در ترجمه حال وی خطا کرده و شهاب‌الدین عارف معروف را از مدرسان وی در نظامیه دانسته و وی را با همنامش ابوالنجیب سهروردی اشتباه کرده‌اند و این خطای محض است، زیرا شهاب‌الدین سهروردی عارف با آنکه در بغداد ساکن بوده است، تا جایی که کتاب‌های معتبر گواهی می‌دهد هرگز در نظامیه درس نگفته و در خانقاه خویش در بغداد اصحاب خود را گرد خود به دانش آموختن فراهم می‌ساخت و اگر سعدی از وی چیزی آموخته باشد، در نظامیه نبوده است.»<sup>۱۷</sup> با تأکید بخش اخیر نظرات مرحوم نفیسی درباره سهروردی که بعداً از او سخن خواهیم گفت، ملاحظه می‌فرمایید که نظر ایشان درباره ابوالفرج ابن جوزی و نظامیه همچنان یا در هاله ابهام باقی مانده و یا تکرار نادرست گفته پیشینیانی است که از آنان نام بردیم.

و اما گزارش بالنسبه دقیق‌تر از دانشمند مرحوم محمدعلی فروغی ذکاءالملک در مقدمه‌ای بر کلیات سعدی است با این عبارت: «شیخ سعدی در سال‌های اول سده هفتم هجری در شیراز متولد شده و در جوانی به بغداد رفته و در آنجا در مدرسه نظامیه و حوزه‌های دیگر درس و بحث به تکمیل علوم دینی و ادبی پرداخته...»<sup>۱۸</sup> فروغی آنگاه در باب ملاقات سعدی با این بزرگان گفته: «آنچه می‌توان باور کرد استفاده او از شیخ ابوالفرج ابن جوزی نواده ابن جوزی معروف و شیخ شهاب‌الدین سهروردی عارف است که با حکیم معروف به شیخ اشراق نباید اشتباه کرد.»<sup>۱۹</sup>

باز هم می‌بینیم که وابستگی یا عدم وابستگی این استادان با نظامیه بغداد کماکان بوته ابهام باقی مانده و نه تنها در پاره‌ای از نسخ کلیات سعدی که از روی نسخه مصحح مرحوم فروغی به چاپ رسیده، در زیرنویس داستان سعدی ابوالفرج ابن جوزی توضیح



داده‌اند که: «این کنیت محدث معروف است که مذهب حنبلی داشت و مدرس نظامیه بغداد بوده است»<sup>۲۰</sup> فراتر از این محقق ژرف‌بین و دقیق و کنجکاو مرحوم غلامحسین مصاحب سر از خاک برکشد و ببیند که سرنوشت جلد سوم (ج ۲ بخش ۲) دایره‌المعارفی که او آن همه خون دل برای ضبط درست مطالب و مراعات امانت علمی آن می‌خورد، به جایی رسیده که در مدخل نظامیه این دایره‌المعارف باز همین ابوالفرج ابن جوزی حنبلی را استاد نظامیه مخصوص شافعیان یاد کرده‌اند.<sup>۲۱</sup>

این بود نمونه‌هایی از سهل‌انگاری‌ها و بی‌توجهی‌ها در تحقیق، حتی در باب سعدی که همگان به جان دوست دارند و همواره با ورد سخنش روزگار می‌گذرانند و اما نکته‌ای هم از نتیجه تلاش تحقیقات «خلاف تُعرف»ها - از نسخ احتمال نه‌چندان مقبول نویسنده و محقق مرحوم طباطبایی که از شخصی با این عناوین «الناصر ابوالفرج عبدالرحمن بن نجم‌الدین عبدالوهاب بن شیخ ابوالفرج الجوزی... شیرازی‌الاصل و زاده دمشق را به عنوان خویشاوند و همشهری سعدی یاد کرده»<sup>۲۲</sup> که این هم تصویری است تردیدآمیز و پرداختن به منابع معتبر درباره این بزرگانی که نام خواهیم برد به سادگی پرده از این ابهامات برمی‌دارد.

ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن جوزی حنبلی واعظ و متکلم معروف سده ششم ملقب به جمال‌الدین و مؤلف تاریخ معظم المنتظم که به اشتباه او را استاد سعدی در نظامیه پنداشتند، در ۵۹۷ هـ سالها پیش از تولد سعدی در گذشته و همه این دعاوی بی‌پایه و نشانه بی‌توجهی است.

ابن جوزی که سعدی با عنوان شیخ اجل ابوالفرج بن جوزی از وی یاد کرده و بسیاری از نویسندگان در اینکه او استاد سعدی در نظامیه بغداد بوده، مرتکب اشتباه شده‌اند. جمال‌الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن یوسف بن جوزی پسر محیی‌الدین ابومحمد و نواده ابن جوزی بزرگ بوده که مانند پدر و پدر بزرگ خود از پیشوایان حنبلی و از واعظان مشهور بغداد بوده و هیچ یک از این حنبلیان نامدار با نظامیه بغداد مخصوص

اصحاب شافعی سر و کاری نداشتند. این ابوالفرج ابن جوزی که شباهتش در نام و کنیه و لقب با جدش ابن جوزی صاحب‌المنتظم غالب تذکره نویسان را به اشتباه انداخته همان کسی است که امیر سلیمان ابن نظام‌الملک نواده خواجه نظام‌الملک و متولی نظامیه بغداد در یکی از مجالس وعظ او در بیرون از نظامیه به وجد و حال افتاد، چندانکه جامه‌ها بر درید و تمامی بندگان خویش را آزاد کرد و اموال خود را به بینوایان بخشید یا وقف کرد. وی در رجب سال ۶۳۱ هـ همزمان با آغاز کار مدرسه مستنصریه به نیابت از پدرش که در آن هنگام از جانب خلیفه مستنصر به سفارت مصر رفته بود، مدت زمانی کوتاه مدرس کرسی حنبلی در مدرسه مستنصریه‌ای بود که سعدی را برخلاف تصور هیچ اشارتی بدین مدرسه نیست. این ابن جوزی در واقعه حمله سپاه‌هولاکو و سقوط بغداد در سال ۶۵۶ هـ به دست تاتار کشته شد و با توجه به حنبلی مذهب بودنش استادی او در نظامیه نادرست می‌نماید.<sup>۲۳</sup>

و اما درباره شیخ شهاب‌الدین سهروردی که سعدی از او به عنوان شیخ دانای مرشد شهاب یاد کرده و اشعاری بدین مضمون در پاره‌ای از نسخ کلیات سعدی مؤید آن است: مقامات مردان به مردی شنو نه از سعدی از سهرودی شنو مرا شیخ دانای مرشد شهاب دو اندرز فرمود بر روی آب یکی آنکه در جمع بدبین مباش دویم آنکه در نفس خودبین مباش<sup>۲۴</sup> پیش از این یادآور شدیم که سعدی به اتفاق آراء نویسندگان احوال وی در دهه اول از سده هفتم زاده شده و اگر منظور نویسندگان از شیخ مرشد شهاب، شیخ شهاب‌الدین یحیی بن حبش فیلسوف بزرگ اشراقی و مؤلف حکمت‌الاشراقو مقتول سال ۵۸۶ در حلب و به دستور امیران ایوبی است، نه از نظر تاریخی درست می‌نماید و نه از باب دیدگاه‌های فکری ضد فقیهان‌اش که غوغای خشکه را برعلیه او بشورانید تا آنجا که فتوا به قتلش دادند.<sup>۲۵</sup> سعدی خود را مرید وی می‌دانسته است.

شهاب الدین دیگر نیز که منظور شیخ شهاب‌الدین ابوحفص عمر بن عبدالله سهروردی (۶۳۲ هـ) بود و به احتمال سعدی به همین شیخ شهاب‌الدین نظر داشته، از صوفیان و واعظان بزرگ و مؤلف کتاب معروف عرفانی عوارف المعارف است که اصلاً در مدرسه نظامیه سابقه منصب مدرسی و کرسی تدریس نداشته، وی رباطی به نام رباط شیخ‌الشیوخ و نیز سرپرستی و تولیت تعدادی از رباطهای صوفیه را برعهده داشته و مقرب ناصر خلیفه عباسی صوفی‌پرور بوده که مشی صوفی منشانه او با فقاہت خشک فقیهان شافعی سازگار نمی‌نموده و چون در هیچ‌یک از منابع اشاره‌ای به تدریس او در نظامیه بغداد نشده، به احتمال سعدی را آمد و شد به محضر او در بیرون از نظامیه در رباط متعلق به او بوده است.<sup>۲۶</sup>

و تنها مدرسی که به نام شهاب‌الدین آن هم با عنوان سهروردی مقارن اقامت سعدی در بغداد در مدرسه نظامیه کرسی تدریس داشته، فقیهی است شافعی به نام شهاب‌الدین محمود بن احمد زنجانی مقتول یا متوفای سال ۶۵۶ هـ که در سال ۶۳۶ هـ هنگام اشتغال به تدریس در کرسی نظامیه به دارالوزاره احضار و از تدریس برکنار گردید و بدون «طرحه» (لباس مخصوص استادی) راهی خانه و خانه‌نشین شد.<sup>۲۷</sup> که او نیز خوی عرفانی نداشته و گذشته از اینها از اظهارات سعدی نمی‌توان نشانی دال بر استفاده او از محضر این استاد یافت.

حاصل سخن اینکه اگر آن همه اشارات سعدی به سفرهایش را سراسر اغراق و صرفاً توجه او را به تأثیر هرچه بیشتر در ذهن و ضمیر خوانندگان بدانیم، اندک گشت و گذارش به سرزمین‌های آبادان آن روزگار را در مقایسه با دیگر سخن‌سرایان بسیار می‌یابیم، خاصه اینکه درخشش گفته‌های حکیمانه‌اش نشانه‌هایی است ناب از جامعه‌شناسی و افکار خردگرایانه‌ای که در آن شرایط زمانی و مکانی تنها او بدان مخصوص و ممتاز می‌نمود.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. ابن ضلّان ابوالعباس شمس‌الدین الاعیان، تحقیق احسان عباس، قم شریف رضی، ۱۳۶۴ ش، ۲۴۹/۷.
۲. نورالله کسائی، مدارس نظامیه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲ چاپ سوم ۱۳۸-۱۳۹. با توجه به مرگ ابواسحاق نخستین‌استاد نظامیه بغداد در سال ۴۷۶ و تولد سعدی در اوایل سده هفتم و مرگ او در حدود سال ۶۹۱ تا ۶۹۴ بی‌پایه بودن تصورات هم‌زمانی سعدی با استاد ابواسحاق شیرازی و اینکه این استاد مقدم این دانشجوی همشهری خویش را به نظامیه گرامی داشته است، روشن می‌سازد. رک: ناصر پور پیرار، کتاب مگر این پنج روزه یا «سعدی آخرالزمان» ص ۹۱ به نقل از مؤید شیرازی در مقاله از سعدی چه می‌دانیم.
۳. عزالدین ابوالحسن ابن اثیرجزری، الکامل فی التاریخ، بیروت، ۱۳۸۶ هـ، ۱۹۶۶ م، ج ۱۲، ص ۴۴
۴. ابوالفرج ابن عبری، مختصر تاریخ‌الدول، افست لندن، (بی‌تا)، ۲۵۴ - ۲۵۵. محمد بن علی ابن الطقطقا، الفخری، بیروت، دارصادر ۱۳۸۶ هـ ۱۹۶۶ م، ص ۳۳۴ - ۳۳۶.
۵. ناصر پورپیرار، مگر این پنج روزه (سعدی آخرالزمان). تهران، کارنگ، ۱۳۷۶ ش، ۹۱ به نقد از مؤید شیرازی در مقاله از سعدی چه می‌دانیم.
۶. ابن اثیر، ج ۱۲، ص ۳۶۰ - ۳۶۱.
۷. نورالله کسائی، مقاله از نظامیه تا مستنصریه مجله مقالات و بررسی‌ها نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، دفتر ۴۸-۴۷ س ۱۳۶۸ ش، ص ۱۰۴ - ۱۰۵.
۸. غنیمه عبدالرحیم، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسائی. انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش، ص ۲۴۲.
۹. ناصر پورپیرار، ص ۹۱.
۱۰. ابن بطوطه مغربی، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۳۷ ش، این شعر را به لهجه محلی چینی چنین می‌خوانده‌اند: «تا دل به محنت دادیم - در بحر فکر افتادیم - چون در نماز استادیم - قوی به محراب‌اندری». که به قول علامه مرحوم محمد قزوینی این بیت از غزلی است در طبیعات سعدی که در برخی از نسخ به این صورت آمده:  
تا دل به مهت دادام در بحر فکر افتاده‌ام چون در نماز استاده‌ام گویی به محراب‌اندری  
ص ۶۷۶
۱۱. سعدی، بوستان سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۸ ش، ص ۱۵۹.
- در برخی از نسخ این بیت را اضافه دارد:  
چو من داد معنی دهم در حدیث برآید به هم اندرون خبیث.
۱۲. سعدی، گلستان، ۹۴.
۱۳. کسائی، مدارس نظامیه، ۱۱۴-۱۱۵.
۱۴. دولت‌شاه سمرقندی، تذکرها لشعرا، به تحقیق محمدعباسی، تهران، بارانی، ۱۳۳۷ ش، ص ۲۲۳.
۱۵. امین احمد رازی، هفت اقلیم، تصحیح جواد فاضل، تهران، علمی، (بی‌تا). در ص ۱۹۷.
۱۶. الطاف حسین‌حالی، حیات سعدی، ترجمه سید نصرالله سروش، تهران، بنگاه دانش، ۱۳۱۶ ش، ص ۱ - ۴.

۱۷. سعید نفیسی، مقاله در مدرسه نظامیه بغداد، مجله مهر تهران، ۱۳۱۷ ش، س ۲، ش ۲، ص ۱۲۵.
۱۸. محمدعلی فروغی، ذکاءالملک مقدمه کلیات سعدی، تهران. جاویدان علمی (بی تا) مقدمه، ص ۸.
۱۹. همان.
۲۰. همان.
۲۱. دائره المعارف فارسی، (معروف به مصاحب) جلد دوم، بخش دوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۴ ش، ص ۳۰۳۷.
۲۲. سعدی گلستان، تبلیغات یوسفی، ص ۳۴۰ - ۲۳ - ابن فوطی کمال الدین ابوالفضل بغدادی، الحوادث الجامعه فی المایه السابعه بغداد. مطبعه الفرات، ۳۵۱، ص ۱۲۴.
۲۳. یوسفی، شرح نسخه بدلها، ص ۴۴۹.
۲۴. کلیات سعدی نسخه فروغی، باب دوم ص ۲۷۴.
۲۵. سهروردی شمس الدین، تاریخ العلماء، کوشش دانش پژوه، مولایی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶ ش، ص ۴۵۸ - ۴۶۳.
۲۶. کسائی، مدارس نظامیه، ص ۲۰۲.
۲۷. ابن فوطی، ص ۳۳۲ - ۳۳۷.

